

## مقاله علمی

# نگاهی به اشعار پروین اعتصامی از منظر مطالعات فرهنگی

نواز الله فرهادی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۴ تاریخ تایید: ۱۴۰۲/۱۲/۱۸

### چکیده

در سده‌های اخیر با رشد ذهنی و فکری و علمی بشر، ملت‌ها و دولت‌ها به اهمیت فرهنگ در استمرار حیات خود و نقش آن در توسعه پایدار کشورها بیش از گذشته پی برده و رقابت‌های فرهنگی را به اوج رسانده‌اند. از این رو، «مطالعات فرهنگی» در دهه شصت قرن بیستم، به عنوان یک مقوله بین‌رشته‌ای، با همت کسانی چون «هربرت ریچارد هوگارت» (۱۹۱۸-۲۰۱۴) استاد انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی دانشگاه بیرمنگام، به برنامه‌های آموزشی این دانشگاه افزوده شد. در اندک زمانی پس از آن، به سایر نقاط راه یافت و در دانشگاه‌های معتبر جهان، از جمله دانشگاه‌های ایران به طور رسمی رواج پیدا کرد. با توجه به پیوند گسست‌ناپذیر ادبیات و فرهنگ، بررسی آثار ادبی در چهارچوب مطالعات فرهنگی می‌تواند نتایج ارزشمندی از فرهنگ عمومی جامعه و آثار مورد مطالعه در پی داشته باشد. از این رو، در جستار حاضر سروده‌های پروین اعتصامی بر پایه مطالعات فرهنگی بررسی و تحلیل می‌شود. به این منظور اشعار پروین طبق مؤلفه‌های مهم مطالعات فرهنگی در پنج بخش عمده مورد مذاقه قرار می‌گیرد. این بررسی‌ها تصویر نسبتاً جامعی از وضعیت کلی فرهنگ در روزگار شاعر و در مواردی داده‌های دقیقی از عوامل مؤثر بر اوضاع فرهنگی و اجتماعی، از جمله نقش بازدارنده یا تسهیل‌گرایانه نهادهای اجتماعی آن دوره در شکوفایی فرهنگی و توسعه کشور به دست می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: انتقاد، اندرزگویی، قدرت، عرفان، مطالعات فرهنگی

## ۱. مقدمه

«فرهنگ» از واژه‌های اصیل و بسیار کهن زبان فارسی است که در هر دوره بار معنایی تازه‌ای یافته است. بر همین اساس، در لغت‌نامه‌ها «علم، خرد، دانش، تربیت، بینش، تمدن و...» معنی شده است (← معین، ۱۳۷۶). این گسترهٔ وسیع معنای لغوی، در تعاریف اصطلاحی آن نیز مؤثر و متبلور گردیده است. در قرآن کریم کلمهٔ «سنت» و مشتقات آن به عنوان معادلی برای فرهنگ به کار رفته است؛ مانند «قد خلت من قبلکم سنن، سیروا فی الارض، فانظروا کیف کان عاقبهٔ المکذبین» (آل عمران / ۱۳۷). «ادوارد بورنت تیلر» (۱۹۱۷-۱۸۳۲) تعریفی از فرهنگ ارائه کرده که تا به امروز پایهٔ تعاریف منتقدان مختلف قرار گرفته است: «فرهنگ یک مفهوم گسترده، شامل عقاید، مقدسات و کردارهاست که بر اساس ارزش‌های اجتماعی و سنن در جوامع انسانی طرح گردیده است و مجموعه‌ای درهم‌تنیده از دانستنی‌ها، باورها، هنرها، اصول و رسوم اجتماعی و عادات فردی موجود در یک جامعه را دربرمی‌گیرد (Tylor, 1871:36). بنابراین فرهنگ همه جنبه‌های هستی بشر را شامل می‌شود؛ از تاریخ و تمدن و مسائل کلان اجتماعی گرفته، تا نکات مربوط به زیست فردی اعضای یک جامعه، همگی به نوعی زیر پوشش فرهنگ آن جامعه قرار می‌گیرند.

این تعریف‌گریزی و گستره معنایی باعث می‌شود که فرهنگ به انواع و اقسام گوناگونی بخش‌پذیر باشد. برای مثال، «جورج پیتر مورداک» انسان‌شناس شهیر آمریکایی (۱۹۸۵-۱۸۹۷) برای ابعاد عمدهٔ فرهنگ هفتاد نوع مختلف برمی‌شمارد (← Murduk, 1981:18) که هرکدام زیرمجموعه‌های خرد و کلان پرشماری از مسائل فردی و اجتماعی را شامل می‌شوند. به کوتاه‌سخن، فرهنگ منشور چندوجهی هستی و آیینی چپستی‌نمای هر ملت است و مطالعات فرهنگی با ابعاد گسترده و پیچیده‌ای که دارد، به دلیل پیوندش با کیان و موجودیت ملت‌ها، اهمیت حیاتی و ضرورت انکارناپذیری پیدا می‌کند.

از این رو، در یکی دو قرن اخیر به موازات رشد ذهنی انسان‌ها و توسعهٔ علمی و فکری جوامع بشری، جایگاه بنیادین فرهنگ و اهمیت زیربنایی مطالعات فرهنگی بیش از پیش شناخته شده و در جهان معاصر رقابت‌های فرهنگی بیش از هر دورهٔ دیگر توجه ملل و دول جهان را به خود معطوف کرده است.

در دهکده جهانی امروز که فناوری ارتباطات، اقصی نقاط گیتی را به هم پیوند زده است و دانش و دستاوردهای علمی بشر به خصوص در حوزه علوم انسانی به سمت جهانی شدن سیر می‌کند، رقابت‌های فرهنگی اهمیت دوچندانی یافته است. انجمن‌های فراملی و کمپانی‌های چندملیتی در بلوک توسعه‌یافته جهان، با بهره‌گیری گسترده از فناوری رسانه‌ای پیشرفته، ایده فرهنگ یکپارچه جهانی را پیش می‌برند. چنین شرایطی حضور پویا و کنشگرانه اهل قلم و فرهنگ را برای تعریف، تبیین و توسعه فرهنگ بومی، بایسته می‌سازد. انفعال یا موضع واکنشی در این رقابت‌ها، کشورها و مردم منفعل را با خطر انحلال و فراموشی فرهنگ بومی و بنیان‌های توسعه پایدار مواجه خواهد کرد. پیش‌درآمد حضور پویا و اثرگذار در این عرصه، خودآگاهی و افزایش مطالعات فرهنگی است که در کشوری مانند ایران اسلامی، پیشینه تاریخی فرهنگ، گستردگی قلمرو جغرافیایی و غنای محتوایی آن، ورود کنشگرانه به این میدان رقابت را تسهیل می‌کند.

در جستار پیش‌رو، نظر به پیوند تنگاتنگ میان ادبیات و فرهنگ و نقش آثار ادبی در بازتاب ارکان فرهنگ یک جامعه، سروده‌های پروین اعتصامی، به عنوان اثری تعلیمی - که ارزش‌های اعتقادی - اخلاقی و الگوهای رفتاری جامعه معاصر را به اشکال مختلف انعکاس می‌دهد - از منظر مطالعات فرهنگی بررسی می‌شود.

### پیشینه پژوهش

در زمینه مطالعات فرهنگی پژوهش‌های ارزشمندی به‌ویژه از سوی محققان و مردم‌شناسان خارجی انجام شده که تعدادی از آن‌ها به فارسی ترجمه شده است. مانند «مجموعه مقالات مطالعات فرهنگی» با تدوین و ویراستاری «سایمون دیورینگ» و ترجمه «نیما ملک‌محمدی» و «شهریار وقفی‌پور» (۱۳۸۲) که مقالات سودمندی را درباره مبانی فرهنگ و مطالعات فرهنگی، تاریخچه، اصول این رشته، پیوند آن با توسعه و پدیده جهانی شدن و همچنین مناسبات آن با نهادهای مختلف اجتماعی و ... دربردارد. از همین محقق مردم‌شناسی اثر دیگری در دست است، با نام «مطالعات فرهنگی» که «حمیرا مشیرزاده» (۱۳۷۸) آن را به فارسی ترجمه کرده است و افزون بر کلیاتی درباره تعاریف و تاریخچه فرهنگ پژوهی و مطالعات فرهنگی، نویسنده زمینه‌ها و ضرورت‌های این مطالعات را به طور مبسوط شرح می‌دهد که خواننده با درک علت وجودی

این رشته، مؤلفه‌ها و ضوابط و گسترهٔ مطالعات فرهنگی را دقیق‌تر درمی‌یابد. «مطالعات فرهنگی دربارهٔ فرهنگ عامه» نام کتابی است به قلم «جان استوری» که «حسین پاینده» (۱۳۸۶) آن را به فارسی برگردانده است. نویسنده در این کتاب علاوه بر درآمدهای مفصل دربارهٔ نظریات و رویکردهای مطالعات فرهنگ عامه در روزگار معاصر، طرح پیشنهادی علمی و ارزنده‌ای برای گسترش مطالعات فرهنگی ارائه می‌دهد. حجم قابل توجهی از کتاب به رسانه‌های فرهنگی و نقش آن‌ها در جهانی‌شدن فرهنگ‌ها، به‌ویژه فرهنگ مصرف‌گرایی اختصاص دارد. کتاب دیگری از «مایکل رایان» به نام «مطالعات فرهنگی» را «احمد فاضلی شوشی» به فارسی برگردانده است. تفاوت بارز این کتاب با آثار مشابه این است که در کنار توضیح و تبیین تئوریک مطالعات فرهنگی، نویسنده با ارائهٔ راهبردهای عملیاتی از بُعد تئوریک صرف فراتر رفته، جنبهٔ کاربردی اثرش را بر بُعد نظری آن غالب می‌کند.

با وجود آثار متنوع و متعدد دربارهٔ مطالعات فرهنگی، تا آنجا که نگارنده مطلع است، هیچ پژوهشی تاکنون انجام نشده است که به بررسی آثار ادبی در چهارچوب مطالعات فرهنگی اختصاص داشته باشد. پژوهش پیش رو، به عنوان نخستین نمونه در این زمینه، می‌تواند ضمن تبیین نقش و تأثیر آثار ادبی (به طور عام) و ادبیات تعلیمی (به طور خاص) در توسعهٔ مطالعات فرهنگی، دریچهٔ تازه‌ای را به روی پژوهندگان و پژوهش‌های ادبی، با هدف برکشیدن توأمان فرهنگ و ادبیات باز کند.

### مبانی نظری پژوهش

گسترده‌گی مفهومی فرهنگ، ارائهٔ چهارچوبی روشن از مطالعات فرهنگی را دشوار می‌کند. از این رو، منتقدان هر کدام با تکیه بر بخشی از ویژگی‌های گوناگون آن، تعبیری خاص و متفاوت از دیگران در این زمینه ارائه کرده‌اند. برای مثال، «کریس بارکر» مطالعات فرهنگی را نوعی بازی زبانی می‌نامد که با تلفیق مفاهیم مختلف به تحلیل فرهنگ معاصر می‌پردازد. به باور او «مطالعات فرهنگی به مثابه نوعی زبان، دارای ضوابط، محدودیت‌ها و امکانات خاص خود، برای تحلیل و شناخت فرهنگ معاصر است و مانند هر زبانی در بستر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ویژه‌ای پدیدار می‌شود (Barker, 2004: 66).

امروزه مطالعات فرهنگی به عنوان یک رشته تحصیلی دانشگاهی شناخته می‌شود که در جهان عمری معادل نیم قرن دارد و در ایران «دست کم در محافل دانشگاهی، طرحی تقریباً بیست‌ساله به شمار می‌آید (ذکایی، ۱۴۰۱: ۱۴).

یکی از نکات مورد تأکید و توافق اکثر فرهنگ‌پژوهان و انسان‌شناسان در مطالعات فرهنگی، موضوع مناسبات قدرت و حاکمیت با فرهنگ عمومی جوامع است. به عبارت دیگر، بررسی روابط میان قدرت سیاسی و فرهنگ بر اساس علوم مختلف و از منظر رشته-گرایش‌های علمی گوناگون، یکی از ارکان مطالعات فرهنگی شمرده می‌شود. این ویژگی علاوه بر موضوع و محتوا، از ماهیت میان‌رشته‌ای و بلکه فرارشته‌ای مطالعات فرهنگی حکایت دارد. از این رو، «توبی میلر» مطالعات فرهنگی را مجموعه دانش‌هایی در طول رشته‌های دیگر تعریف می‌کند (← Grossberg, 1992: 5).

«جان هارتلی» ویژگی‌هایی را برای مطالعات فرهنگی برمی‌شمارد که مهمترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. مطالعات فرهنگی، رشته‌ای متشکل از گرایش‌های فکری انسان‌ها درباره نهاد قدرت، هویت و دیگر امور ذهنی و انتزاعی در دنیای مدرن است.
  ۲. این مطالعات کوششی در جهت بهبود وضع کشورها، گروه‌ها، اقوام و رسانه‌هایی است که مورد ظلم و تبعیض قرار گرفته‌اند.
  ۳. این رشته کوششی انتقادگرانه است و تمرکززدایی، قهرمان‌زدایی و شکستن هنجارها و گفتمان‌های مسلط را وجهه همت خویش قرار می‌دهد (← فاضلی، ۱۳۹۳: ۶۳).
- «ضیاءالدین سردار» و «بورن وان لون» اهداف مطالعات فرهنگی را اینگونه تشریح می‌کنند:
۱. شناخت فرهنگ با تمام اشکال پیچیده آن و تحلیل بسترهای سیاسی و اجتماعی که فرهنگ در آن متبلور می‌شود.
  ۲. بررسی روش‌ها و اعمال فرهنگی و نسبت‌شان با قدرت.
  ۳. پایبندی به کنشگری و نقد سیاسی.
  ۴. داشتن تعهد به ارزیابی اخلاقی جامعه (← ۱۳۹۹: ۱۴).

می‌توان نکات برجسته و مهم قابل برداشت از نظریه‌های فرهنگ‌پژوهان، منتقدان انسان‌شناسی و پایه‌گذاران رشته مطالعات فرهنگی را به صورت زیر خلاصه و فهرست کرد:

۱. التزام مطالعات فرهنگی به بررسی و شناسایی فرهنگ جوامع معاصر با تمام ژرف‌ساخت‌های گسترده و پیچیده‌ای که دارد و همچنین پیوند پیدا و پنهان امور و علوم مختلف در جهان امروز، این نوع مطالعات را در ذات خود به پدیده‌ای فرارشته‌ای و همه‌جانبه‌نگر مبدل کرده است.

۲. تنوع ماهوی و تکثر مباحث درونی این رشته، ناروشمندی عینی در بررسی‌ها و عدم قطعیت در معیارها و مواضع تحلیلی را باعث می‌شود. به عبارت دیگر، ابعاد گسترده در مطالعات فرهنگی، ظرفیت انعطاف‌پذیری و واقع‌گرایی را در این رشته افزایش می‌دهد که خود، به شکستن مواضع متعین و گسستن قطعیت‌های دگم‌اندیشانه در مطالعات فرهنگی می‌انجامد.

۳. مناسبات قدرت حاکمه با فرهنگ عمومی در کانون توجه این مطالعات قرار دارد.

۴. آسیب‌شناسی و ارزیابی اخلاقی جامعه و ارائهٔ الگوهای ارزشی-اخلاقی از خلال این ارزیابی‌ها از ارکان و رسالت‌های اصلی مطالعات فرهنگی به شمار می‌آید. بی‌گمان طرح مسائل کلان انسانی و ملاک‌های جهان‌شمول در این زمینه در اولویت قرار می‌گیرد.

۵. انتقاد از نهاد قدرت و گفتمان‌های مسلط که مانع توزیع عادلانهٔ فرصت‌ها و باعث حاشیه‌نشینی خرده‌فرهنگ‌ها می‌شوند و به تبعیض‌های ناروا دامن می‌زنند، در شمار ارکان هویت‌ساز مطالعات فرهنگی قرار دارد.

## ۲. بحث و بررسی

دیوان پروین اعتصامی بنا به دلایلی چون پروردگی هنجارمند زبان، پختگی رویکرد تعلیمی شاعر و تنوع موضوعات آموزشی، از جهات مختلف، من جمله، رویکرد مطالعات فرهنگی شایستهٔ بررسی و شناسایی است. علاوه بر تنوع و تکثر موضوعات در دیوان پروین، معانی و محتواهای مورد آموزش وی و روش‌هایی که او برای تعلیم مخاطبان و اصلاح جامعه برمی‌گزیند، سازگاری قابل توجهی با گزاره‌های مطالعات فرهنگی دارد. بر این اساس دیوان پروین در پنج بخش عمده، مبتنی بر مؤلفه‌های پرکاربرد مطالعات فرهنگی که پیوند بیشتری با موضوعات ادب تعلیمی دارند، مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

## ۱-۲. پیوند مباحث فرهنگی- تربیتی با کانون‌های قدرت

آنچه در مرتبه نخست از شنیدن یا خواندن واژه «قدرت» به ذهن هر مخاطب خطور می‌کند، قدرت سیاسی حاکم بر جامعه است که در دنیای شعر پروین، همانند جهان واقع، مناسبات فراوانی میان مباحث فرهنگی و سیاست‌ها و عملکرد این نهاد قدرت دیده می‌شود. برای نمونه، مثنوی «شکایت پیرزن» با ابیاتی اعتراضی و انتقادی تمام‌عیار و با رویکرد سیاسی-اجتماعی آشکار، توصیفاتی از وضعیت نابسامان جامعه ارائه می‌دهد که مسئولیت مستقیم همه آن مصائب را متوجه «قباد» (نماد حاکمیت سیاسی) می‌کند. اما در چند بیت پایانی، چرخش موضعی رخ می‌دهد و این حملات تند و مستقیم جای خود را به لحنی اندرزگویانه و هشدارهای پندآموز می‌دهد:

مزدور خفته را ندهد مزد هیچکس      میدان همت است جهان خوابگاه نیست  
سختی کشی ز دهر چو سختی دهی به خلق      در کیفر فلک غلط و اشتباه نیست

(اعتصامی، ۱۳۸۱: ۱۹۰)

این نصایح حاوی نکات دقیق فرهنگی و امور بهنجار اجتماعی است که انگیزه حاکمیت سیاسی در طرح آن‌ها و نقش محوری نهاد قدرت در تحقق برخی و نابودی برخی دیگر، نه هیچ‌گونه توجیه عقلایی و انسان‌دوستانه دارد و نه قابل انکار است. در نقدهای نهاد قدرت و سیاست فرهنگی (بلکه ضدفرهنگ) آن عموماً سه نکته مهم توجه را به خود معطوف می‌کند: نخست اینکه، توانگران نسبت به گرفتاری مسکینان و هموعان در غفلت و بی‌مسئولیتی محض به سر می‌برند:

پروین توانگرن غم مسکین نمی‌خورند بیهوده‌اش مکوب که سرد است این حدید (همان، ۱۰۸)  
دوم، فرادستان نه تنها در قبال جامعه و هموطنان بی‌تفاوتند و از ارائه خدمات معیشتی و آموزشی و فرهنگی به آنان خودداری می‌کنند، بلکه زر و زور نامشروعشان از قبل تضعیف و تحقیر همه‌جانبه عموم مردم کسب می‌شود. در دیوان پروین هیچ صاحب قدرت و استیلایی را نمی‌توان یافت، مگر اینکه از فقر فکری و فرهنگی جامعه ارتزاق می‌کند و از نردبان تجاوز به حقوق مردم، حق‌کشی و بیدادگری بالا رفته است. او در قطعه «اشک یتیم» گوهر تابناک بر فراز تاج پادشاهی را حاصل خون دل مردم و اشک یتیمان تعریف می‌کند. یعنی آنچه در آن روزگار فردی را به شاهی و برتری می‌رساند و از این رو از تاج پادشاهی وی هم فراتر است،

چیزی جز سرشک برآمده از فلاکت مردم و قاطبهٔ اعضای جامعه نیست که با تزویر و فریبکاری زرمدران و زورمندان به بار آمده است:

نزدیک رفت پیرزنی گوژپشت و گفت: این اشک دیدهٔ من و خون دل شماسست  
 ما را به رخت و چوب شبانی فریفته‌اند این گرگ سال‌هاست که با گله آشناست  
 آن پارسا که ده خرد و ملک رهن است آن پادشا که مال رعیت خورد گداست  
 برقطرهٔ سرشک یتیمان نظاره کن تا بنگری که روشنی گوهر از کجاست  
 پروین به کجروان سخن از راستی چه سود کو آن‌چنان کسی که نرنجد ز حرف راست  
 (همان، ۱۰۵)

سوم، اصحاب قدرت مورد انتقاد پروین به هیچ فرد و قشر و نهادی پاسخگو نیستند. همچنان که بیت پایانی شواهد بالا بیان می‌کند، انتقاد که جای خود دارد، این قشر، حتی حرف راست و خیرخواهانه را هم، از سوی هر کسی که باشد، برنمی‌تابند و در کمال خودکامگی منافع شخصی خود را در پایمال کردن حقوق عوام و زحمت‌کشان دنبال می‌کنند:

حاکم شرعی که بهر رشوه فتوا می‌دهد کی دهد عرض فقیران را جواب ای رنجبر  
 هر چه بنویسند حکام اندر این محضر رواست کس نخواهد خواستن زیشان حساب ای رنجبر  
 (همان، ۱۰۹)

آن‌هایی که از دید پروین با انواع فریب و نیرنگ و سالوس خود را به قدرت رسانده‌اند و به هر نوع فساد و تباهی آلوده‌اند، طبیعتاً نه مشروعیتی دارند و نه می‌توانند در جهت خدمت به جامعه و فرودستان گامی بردارند. بلکه پس از سوار شدن بر مرکب قدرت فصل جدیدی از تبهکاری و فسادانگیزی را آغاز می‌کنند. از این رو، پروین هر فرصتی را مغتنم می‌شمارد تا آنان را از مردم‌آزاری، آزمندی و خودکامگی بازدارد (← ۵۶، ۶۱، ۱۲۴، ۱۷۵، ۱۸۲، ۲۱۵) و به آشتی با عقلانیت و تربیت و آشنایی با فرهنگ و هنر ترغیب کند:

در هر رهی فتاده و گمرهی در نیست رهبرت هنر و فرهنگ

(همان: ۳۸)

یکی دیوار ناستوار بی‌پایه است خودکامی که گر بادی وزد ناگه گذارد رو به ویرانی  
 تو را پاک آفرید اینزد ز خود شرمت نمی‌آید که روزی پاک بودستی کنون آلوده‌دامانی؟  
 برای شست‌وشوی جان ز شوخ و ریم‌آلایش ز علم و تربیت بهتر چه صابونی چه آشنانی؟

(همان: ۳۵)



حاکمیت آلوده‌دامن و بیگانه با علم و هنر و تربیت، نمی‌تواند نسبت و مناسبتی با فرهنگ کلی جامعه - که ریشه در اصالت و دیرینگی ایران دارد و از آبشخور آموزه‌های اسلام و قرآن سیراب است - داشته باشد، جز آنکه در برابر ترقی و تعالی آن عاملی بازدارنده به شمار آید. تمرکز بر قدرت سیاسی باعث نمی‌شود که ذهن پروین از دیگر قدرت‌های مؤثر بر جهت‌دهی فرهنگ جامعه غفلت کند. شایسته یادآوری است که خداباوری جامعه ایرانی، از جمله خود پروین، مهم‌ترین و اثرگذارترین نقش را در ساماندهی زیرساخت فرهنگی ایفا می‌کند. این زیرساخت معنوی، ابرروایت‌هایی مانند عرفان را در پی داشته که نقش سامان‌سازی فرهنگی آن انکارناپذیر است. عرفان از زمان ورودش به عرصه ادبیات فارسی تا امروز، همواره در خدمت غنای آثار ادبی و هنری بوده است. حتی در دنیای مدرن - که عینیت‌گرایی و دانش‌باوری محض و پوزیتیویستی رنگ غالب یافته است - رگه‌هایی از عرفان در آثار و اشعار ادیبان و هنرمندان مختلف، از جمله کسانی که باوری به عرفان ندارند، دیده می‌شود؛ گویی این هنرمندان چاره‌ای جز این ندیده‌اند که از اصطلاحات و رموز عرفانی برای برکشیدن زبان و معنای آثارشان در سطحی گسترده بهره بگیرند.

اما نگاه پروین به توسعه فرهنگی با راهبرد تعالیم آسمانی و پافشاری وی بر اینکه هر امری، از جمله شکوفایی فرهنگی جامعه را به قدرت لایزال الهی و دینداری ناب پیوند بزند، نه از روی ریا و نه از سر هوا و هوس شاعرانگی، بلکه به گواهی اشعار و قراین موجود در زندگیش، بیانگر اعتقاد قلبی اوست (← برهانی، ۱۳۸۵) که در دیرینگی فرهنگ یکتاپرستی و موحدانۀ جامعه ریشه دارد:

این سخن پروین نه از روی هواست هر کجا نوری است ز انوار خداست (همان، ۲۵۸)  
 او با همین باور قلبی نهادهای به‌ظاهر دینی و مدعیان متظاهر عرفان را که با ریا و استفاده ابزاری از اعتقادات جامعه، صاحب سلطه دینی و حاکمیت شرعی شده‌اند، به عنوان دزدان دین و معنویت آماج انتقاد تند خویش می‌کند:

دزد جاهل گریکی ابریتی برد دزد      عارف دفتر تحقیق برد  
 دزد زر بستند و دزد دین رهید      شحنه ما را دید و قاضی را ندید

(همان: ۱۵۴)

چون پروین سالوس و ریا را ام خبائث و سرمنشأ هر نوع فساد و عامل انحراف در فرهنگ و معنویت می‌بیند:

لقمهٔ سالوس که را سیر کرد  
چند بر این لقمه تو را اشتهاست  
روی و ریا را مکن آیین خویش  
هر چه فساد است ز روی و ریاست  
(همان، ۵۴)

به همین دلیل حجم قابل توجهی از دیوانش را به این انحراف اخلاقی پرآسیب اختصاص داده است که بر باددهندهٔ باورها و فرهنگ عمومی جامعه است و می‌کوشد همزمان با نقدهای تند و تیز، برای رهایی جامعه از تبعات این بیماری مزمن، راهکارهایی نیز ارائه کند. مانند توصیه به ترک آزمندی در بیت زیر:

چاره کسن آزردهگی آز را  
تا که به دکان عمل مومیاست  
(همان، ۵۵)

## ۲-۲. ارزیابی اخلاقی جامعه

آثار ادبیات تعلیمی ضمن آموزش اخلاق و ارائه الگوهای زیست سالم و صالحانه، از آنجا که درصدد اصلاح کاستی‌ها و کژی‌های زندگی فردی و اجتماعی است، خواه ناخواه داده‌هایی از اخلاق جمعی اقشار مختلف در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد. بر این اساس دیوان پروین اعتصامی به دلیل ژرف‌نگری و نکته‌سنجی انسان‌شناسانهٔ او و گستردگی مباحث تعلیمی، اطلاعات وسیع و ارزشمندی از وضع اخلاقی جامعه را در بر می‌گیرد. این اطلاعات و ارزیابی‌ها بر حسب یک طبقه‌بندی نسبی در اقشار جامعه انجام می‌شود. در بخش نخست به گزارش مبسوط پروین از وضع اخلاقی اصحاب قدرت و گروه‌های حاکم پرداخته شد. در اینجا چند نمونه از بازتاب منش و الگوهای رفتاری اصناف و گروه‌های دیگر در دیوان وی بررسی می‌شود.

در فرهنگ ایرانیان از گذشته‌های دور، همانند بسیاری از ملل جهان، در کنار قدرت سیاسی، یک نهاد معنوی با جایگاه حاکمیت شرعی نیز وجود داشته که غالباً دوشادوش و همسو با حاکمیت سیاسی و در مواردی هم از موضع مخالف آن در مدیریت کلان جامعه نقش مؤثری ایفا کرده‌اند. اندرزه‌های انتقادآمیز پروین به این نهاد اجتماعی، حکایت از آن دارد که این قشر حاکم نیز اخلاق و رفتاری پسندیده‌تر از حاکمان سیاسی ندارد. تصویر ناموجهی که

پروین از این نهاد به ظاهر معنوی ارائه می‌دهد، غالباً سالوس‌ورزی و ریاکاری آنان را نشان می‌دهد (← ۵۴، ۱۰۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۲۱۹، ۲۳۰). البته، تزویر و تظاهر همزاد تاریخ و فرهنگ معنویت‌گرای ایرانیان است که گویی به صورت یک بیماری مزمن و مسری از دوره‌ای به دوره دیگر سرایت کرده و روزگار پروین نیز از این قاعده ناخجسته مستثنا نمانده است. موضع پروین در برابر اصحاب قدرت (اعم از حاکمان سیاسی، دینی، قضات و...) انتقادآمیز و لحنش تند و کوبنده است و در عین حال خالی از پندهای مشفقانه نیست. اما در قبال عوام اندرزه‌های مشفقانه او بر لحن تند ناقدانه پیشی می‌گیرد و در مواردی با افزایش چاشنی عاطفه می‌کوشد مخاطبان را بر خوی و خصال پسندیده و فرهنگ‌مدارانه تشویق می‌کند. برای نمونه، در قطعه «بی‌پدر» (← ۱۲۴) با تصویر دخترکی نوحه‌گر بر سر خاک پدر، از بُعد تراژیک و عنصر عاطفه، به عنوان مهمترین و مؤثرترین اهرم، برای شوراندن مخاطبان به یاری و دستگیری هم بهره می‌گیرد. اما در همینجا هم، خوی ناپسند دورویی را -که متأثر از ریاکاری و سالوس فرادستان است- برنمی‌تابد و بدون کمترین گذشت و رواداری به باد انتقاد می‌گیرد:

داز مهر دوستان ریاکار خوشتر است      دشنام دشمنی که چو آیینه راستگوست

(همان، ۱۰۳)

در سایر موارد از موضع مصلحی اجتماعی و معلمی دلسوز تلاش می‌کند نابسامانی اخلاقی جامعه را برطرف کند. برای آنکه با نصایح مکرر و مستقیم موجب بیزاری مخاطبان نگردد، اغلب به تمثیل روی می‌آورد و برای این منظور از شخصیت‌های حیوانی (روباه، گرگ، سگ، موش و ...) و حتی غیرجانداران (قطره اشک، سنگ، مروارید و...) در حکایات پندآموزش بهره می‌گیرد. مضمون این حکایات را محاسنی چون قدرشناسی وقت، تکیه بر عقل و علم و خرد، ترجیح عمل بر سخن، پرهیز از آز و... تشکیل می‌دهد.

مجموعه این سروده‌ها گواه آن است که اخلاق عمومی جامعه جدا از هیئت حاکمه و اصحاب استیلا، از صلاح و سلامت اخلاقی قابل قبولی برخوردار است، به طوری که مشاهده برخی بی‌اخلاقی‌های موردی در سطح کلان اجتماع چنان ناآشنا و فروهنجار به نظر می‌رسد که او را به واکنشی تند وامی‌دارد. در نتیجه بخش اعظم اشعارش را به آن موارد اختصاص می‌دهد. این بخش عمده، گزارشی روشن و ارزیابی مبرهن از خلق و خوی جامعه ایرانی است که رکن اصلی فرهنگ مردمی را نمایندگی می‌کند.

## ۲-۳. ناروشمندی و سیالیت در آموزش و ارزیابی

از ویژگی‌های بدیهی تعالیم مبتنی بر اندرز، نداشتن روش‌شناسی متعین و معیارهای ثابت است. پروین در آموزش‌های اخلاقی و اصلاحات اجتماعی خویش بر اقناع درونی مخاطبان و برانگیختن احساسی آنان برای اقدام به توصیه‌ها و کاربست محاسن مورد نظرش کوشش می‌کند. تنوع و تکرار موضوعات آموزشی ایجاب می‌کند که هر مبحثی بسته به طبیعت معنایی و موقعیت طرح آن، با شگردی مناسب و متفاوت با مباحث و موقعیت‌های دیگر بیان گردد. برای مثال، علم‌آموزی و خردورزی که ماهیتاً باید روشمند انجام شود و پروین خود نیز غالباً بر فراگرفتن عینی دانش‌ها با پیشه کردن صبر و بردباری تأکید دارد (← ۱۸۳) در مواردی به عنوان «آرزو» و با اصطلاحاتی نظیر «ای خوش، ای خوشا و...» مخاطب را به فراگیری آن ترغیب می‌کند که جنبهٔ انتزاعی آموزش‌ها جالب توجه است:

ای خوشا خاطر ز نور علم مشحون داشتن  
تیرگی‌ها را از این اقلیم بیرون داشتن  
عقل را بازارگان کسردن به بازار وجود  
نفس را بگردن بدین بازار و مغبون داشتن  
عقل و علم و هوش را با یک‌دگر آمیختن  
جان و دل را زنده زین جانبخش معجون داشتن  
(همان، ۹۷)

ای خوش اندر گنج دل زر معانی داشتن  
نیست گشتن لیک عمر جاودانی داشتن  
عقل را دیباچهٔ اوراق هستی ساختن  
علم را سرمایهٔ بازاریگانی داشتن  
(همان، ۹۸)

در آمیختگی رویکرد اندرزگویانه با انتقادگری تند و تیز و سیر مداوم لحن شاعر از نصیحت‌گری مشفقانه و عاطفی به نقد صریح و کنشگرانه و برعکس، نمود دیگری از این سیالیت در سبک سخن‌سرایی پروین است که در اغلب قطعات، قصاید و مثنوی‌های او مشاهده می‌شود. برای مثال در سروده‌ای با نام «یادیاران» (← همان، ۲۸۲) انواع توصیف‌ها، توصیه‌ها و نقدها با نوسان محسوسی از عنصر عاطفه درهم‌آمیخته است و لحن شاعر پیوسته با تکیه بر مضامین مختلف تغییر می‌کند. نقد تند و بی‌ملاحظهٔ پروین در اکثر این سروده‌ها، افزون بر سیالیت معیارها، با اصل دیگری از اصول مطالعات فرهنگی، مبنی بر روح انتقادی این مطالعات حکایت دارد، زیرا مطالعات فرهنگی «از ابتدای شکل‌گیری خود، طرحی انتقادی بوده است و انتقادی بودن این رشته برآمده از نیت آن در نشان دادن و به رسمیت شناختن تنوع

تجربه‌های فرهنگی و توجه جدی به کنارگذاری‌های اجتماعی، بی‌عدالتی‌ها و پیش‌داوری‌هاست» (ذکایی، ۱۴۰۱: ۱۴).

تأکید پروین بر انجام درست امور بر اساس «تجربه» نمونه دیگری از سیالیت آموزش‌های اوست (← مثنوی آرزوی پرواز، ۹۹). زیرا تجارب بیش از آنکه بر اصولی تثبیت‌شده و فراگیر استوار باشند، پدیده‌های فردی به شمار می‌آیند و اساساً مؤلفه تجربه از وجوه متمایز شخصیت‌ها و عامل تفاوت‌های فردی میان آن‌هاست.

با آنکه توصیه مخاطبان به دوران‌دیشی و سنجیده عمل کردن در مسائل مختلف، بخشی از سبک فکری پروین را تشکیل می‌دهد، گاه در سروده‌هایی که رنگ عرفانی دارد، حقیقت‌جویی مبتنی بر کشف و شهود قلبی، رو آوردن به اشکال و رموز ناگفتنی، فرارفتن از اسالیب عقلی و عینیت‌یافته و... را به عنوان راه سعادت و کمال مطلوب پیش پای مخاطبان قرار می‌دهد، مانند

گر که هر عاقل چو من دیوانه بود	در جهان بس عاقل و فرزانه بود
من همی بینم جلال اندر جلال	تو چه می‌بینی به جز وهم و خیال
من همی بینم بهشت اندر بهشت	تو چه می‌بینی به غیر از خاک و خشت

(همان، ۲۳۰)

این تناقض در تأکید دائمی پروین بر سعی و عمل برای رسیدن به موفقیت، با توصیه‌های مکررش به تسلیم شدن در برابر قضا و قدر هم دیده می‌شود (← ۱۱۱ و ۱۲۸ و ۲۳۲). وجود این تناقض‌ها و همچنین در مواردی، آموزش اخلاق و سالم‌زیستی به روش‌های هنجارشکنانه (← مناظره بلبل و مور: ۱۱۳) نشانه‌های دیگری بر فقدان روش‌شناختی متعین در آموزه‌های پروین است که خود از اختصاصات برجسته مطالعات فرهنگی به شمار می‌آید.

## ۲-۴. نگرش نو و مضامین امروزی

پروین اعتصامی از سنتی سرایان معاصر است که سروده‌های او از بُعد زبانی و ادبی به ساده‌سرایایی پیش از سبک عراقی و حدواسط سبک خراسانی و عراقی شباهت دارد. اما از آنجا که وی در قرن بیستم می‌زیسته و زندگی نسبتاً کوتاهش بین سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۳۲۰ ه. ش. سپری شده است، به لحاظ فکر و مضمون رگه‌هایی از موضوعات معاصر در اشعارش دیده می‌شود که از دیدگاه مطالعه فرهنگی شایسته تأمل است. پس از انقلاب روسیه شوروی (۱۹۱۷) تفکرات

چپ‌گرایانه به طور خیره‌کننده‌ای سراسر گیتی را درنوردید. این افکار در ایران از طریق احزاب مختلف، همچون چریک‌های فدایی خلق، حزب توده و... شکل‌گرفت و با شدت و حدت قابل توجهی تبلیغ می‌شد تا اینکه اغلب روشنفکران را تحت تأثیر و نفوذ خود قرار داد. به طوری که کمتر ادیب و اندیشمندی را از این دوره می‌توان یافت که در اندیشه و آثار او نشانه‌های محسوسی از این نفوذ نمایان نباشد. حتی دیوان شاعر متدینی مانند پروین -که برخاسته از خاندانی نزدیک به سلطنت با گرایش‌های غربی و لیبرالیستی است- از چنین تأثیر و نفوذی مستثنا و مصون نبوده است. برای مثال، در غزلهٔ «ای رنجبر» هم عنوان سروده -که برگرفته از ردیف آن است- حزب «رنجبران» را تداعی می‌کند و هم محتوای انتقادی و شکوه‌آمیز آن، اصول تفکرات چپ را بازتاب می‌دهد:

تا به کی جان‌کندن اندر آفتاب ای رنجبر  
ریختن از بهر نمان از چهره آب ای رنجبر  
از حقوق پایمال خویشتن کن پرسشی  
چند می‌ترسی ز هر خان و جناب ای رنجبر  
جمله آنان را که چون زالو مکندت خون بریز  
وندران خون دست و پای کن خضاب ای رنجبر

(همان، ۱۰۸)

در قطعه‌ای دیگر با نام «صاعقهٔ ما ستم اغنیاست» پاسخ فرزندی جوان (نماد نواندیشی در گرایش چپ زمان) به پدری برزگر -که فرزند را به تلاش برای سعادت‌مند شدن تشویق می‌کند- مضامینی از همین دست را نمایندگی می‌کند:

سعی کن ای کودک مهد امید  
سعی تو بونا و سعادت بناست  
گفت چنین: کای پدر نیک‌رأی  
صاعقهٔ ما ستم اغنیاست  
پیشهٔ آنان همه آرام و خواب  
قسمت ما درد و غم ابتلاست  
دولت و آسایش و اقبال و جاه  
گر حق آن‌هاست حق ما کجاست؟

(همان: ۱۹۵)

باران و برف و زمستان در عرف ادبی ایران نماد سختی‌های روزگار و دوران ظلم و ناکامی است. پروین در مناظرهٔ میان «گلستان و برف» برخلاف این عرف موضع‌گیری می‌کند و با نگاه علمی امروزی به بارش برف زمستانی، در این باور نمادین گذشته تشکیک ایجاد می‌کند:

بگفت: ای دوست مهر از کینه شناس  
ز ما ناید به جز تیمارخواری  
بهار از دکهٔ من حله گیرد  
شکوفه باشد از من یادگاری

من آموزم درخستان کهن را  
چمن یکسر نگارستان شد از من  
نه گندم داشت برزیگر نه خرمن  
اگر یک سال گردد خشک سالی  
ز برف آماده گشت آب گوارا  
عروس هستی از من یافت زیور  
خبر ده بر خداوندان نعمت  
که ما کردیم این خد متنگزاری

گهی سرسبزی و گه میوه‌داری  
چرا نقش بد از من می‌نگاری  
نمی‌کردیم ما گر پرده‌داری  
زیبونی باشد و بد روزگاری  
گوارایی رسد زیمن ناگواری  
تو اکنون از منش کن خواستگاری  
که ما کردیم این خد متنگزاری

(همان، ۱۱۹)

چرخش از نگرش نمادین دیرین به نگاه علمی نوین، از چند جهت شایسته توجه است. دو مورد از آن‌ها بیان می‌شود: یکی اینکه، رویکرد علمی به موضوع یادشده با شرایط غالب فرهنگی و اجتماعی معاصر و علم‌باوری محض و عینیت‌گرایی علمی جهان مدرن، همسویی و همخوانی کامل دارد؛ دیگر اینکه، با صنعتی‌شدن جهان و به تبع آن گرمایش زمین، ساکنان اغلب نواحی این سیاره دیگر شاهد هفته‌باران‌های سیل‌آسا و بارش‌های سنگین برف همانند سده‌های پیشین -که زندگی مردم را مختل می‌کرد و گاه با خسارت‌های جانی و مالی جبران‌ناپذیر همراه بود- نیستند. اگر در ادوار گذشته بارش برف و باران اتفاقی نامیمون به شمار می‌آمد، امروزه تبعات نباریدن آن و خطرات خشکسالی‌های پی‌درپی به مراتب جدی‌تر است که هستی و حیات بشر را تهدید می‌کند و برعکس -همچنانکه پروین از زبان برف بیان کرده است- بارش برف در این شرایط جوّی و اقلیمی، موهبتی الهی و هستی‌بخش محسوب می‌شود. بنابراین رویکرد علمی پروین در این مناظره و توصیف او از زندگی‌سازی برف و زمستان، نه یک آشنایی‌زدایی شاعرانه، که عین واقعیت‌گرایی مبتنی بر اقتضائات فرهنگی و زیست‌محیطی روزگار اوست.

در زمینه نگاه امروزی پروین به موضوعات مختلف همسو با فرهنگ روزآمد معاصر، شواهد و مباحث دیگری نیز در دیوان او وجود دارد (از قبیل برابری حقوق اقلیت‌ها و برداشتن تبعیض جنسیتی و...) که در بخش پایانی تشریح و تبیین خواهد شد.

## ۲-۵. برابری طلبی

اشعار تعلیمی پروین در اغلب موارد در نابسامانی اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ریشه دارد و نوعی اعتراض و انتقاد به وضع موجود است. برخی از ناهنجاری‌های اخلاقی به دلیل تکرار و استمرار، در ساختار فرهنگی جامعه جای گرفته و نمودهای عادی و بهنجار پیدا کرده‌اند. شاعر با مشاهده و مطالعهٔ این موارد، عادی‌سازی و رواج روزافزون آن را برنمی‌تابد. از این رو، مراتب نقد و اعتراض خود را از طریق آموزش متبلور می‌کند و می‌کوشد با اندرز و آموزش وضع موجود را بهبود بخشد. این موضع‌گیری، شعر پروین را به مصداق هنر در نظریهٔ «هوگارت» نزدیک می‌کند. مفهوم هنر از نظر این پایه‌گذار مطالعات فرهنگی، بر امکان گفت‌وگو و روابط میان افراد و ایجاد فرهنگ انسانیت مشترک تأکید دارد. هوگارت برای رسیدن به چنین وضعیتی، آموزش را تنها راه و عامل تشویق افراد به زندگی کاملتر تلقی می‌کند (← پورنگ، ۱۳۸۳: ۸۱).

یکی از این موضوعات، ترویج انواع نابرابری است که البته از آغاز تمدن بشر در قالب برده‌داری و امثال آن وجود داشته است، اما در دنیای امروز، مدرنیته و صنعتی شدن جهان، به تعمیق و تنوع بیشتر آن دامن می‌زند و با ظاهری موجه‌تر از گذشته، مظلومیت طبقات مورد تبعیض را دوچندان می‌کند. از این رو، بررسی نابرابری‌های امروزی از اهداف بنیادین در مطالعات فرهنگی است که با برانداختن ابرویت‌ها و قطعیت‌های تبعض‌آفرین بر آن تأکید می‌شود.

مهم‌ترین نابرابری نابجا، تبعیض جنسیتی نهادینه‌شده علیه زنان است که با تحولات فرهنگی جوامع امروزی و بالا رفتن سطح آگاهی مردم، به مطالبهٔ جدی و فراگیر زنان و مردان طرفدار فمینیست در برابر ابرروایت مردسالاری جهان‌شمول بدل شده است. پروین مراسم جشن دانش‌آموختگی خود و هم‌دوره‌هایش از مدرسهٔ دخترانهٔ آمریکایی را فرصت مغتنمی برای طرح این مطالبهٔ مهم می‌شمارد:

*غنچه‌ای زین شاخه ما را زیب دست و دامن است*

*همتی ای خواهران تا فرصت کوشیدن است*

*پستی نسوان ایران جمله از بی‌دانشی است*

*مرد یا زن برتری و رتبت از دانستن است*

*به که هر دختر بداند قدر علم آموختن*

*تا نگوید کس پسر هشیار و دختر کودن است*



زن ز تحصیل هنر شد شهره در هر کشوری

برنکرد از ما کسی زین خوابِ بی‌دردی سری

از چه نسوان از حقوق خویشان بی‌بهره‌اند

نام این قوم از چه دور افتاده از هر دفتری است

دامن مادر نخست آموزگار کودک است

طفل دانشور کجا پرورد نادان مادری است

با چنین درم‌اندگی از ماه و پروین بگذریم

گر که ما را باشد از فضل و ادب بال و پری

(همان، ۲۷۸)

در قصیده‌ای با نام «زن در ایران» انواع کنارگذاری‌ها، نادیده‌انگاری‌ها و گرفتاری‌های زنان را برمی‌شمارد. اگرچه مصائب زنان را در ظاهر و فرافکنانه به گذشته و ساختار مردسالار و سالوس‌پرور جامعه نسبت می‌دهد:

کس چون اندر سیاهی قرن‌ها منزل نکرد

کس چون زن در معبد سالوس قربانی نبود

نور دانش را ز چشم زن نهان می‌داشتند

این نادانستن ز پستی و گرانجانی نبود

(همان، ۱۷۶)

در نهایت با لحن نرم تعلیمی مسئولیت گذر از این وضع ناخجسته و رهایی از سرنوشت شوم را متوجه خود زنان می‌کند. راهکارهای وی پرهیز از تقلید نابجا و ظاهرینی و سطحی‌نگری و روی آوردن به علم و زیرکی در امور مختلف است:

بهر زن تقلید تیه فتنه و چاه بلاست

زیرک آن زن کو رهش این راه ظلمانی نبود

آب و رنگ از علم می‌بایست شرط برتری

با زمرد یاره و لعل بدخشانی نبود

پروین در قصیده موسوم به «فرشته انس» نیز موضعی مشابه دارد. علم و فضل و پاکی را معیار برتری انسان‌ها می‌شمارد. در مقابل بی‌خردی، بی‌هنری و گرفتار آمدن در دام اهریمن سستی و خودپرستی را، به عنوان ریشه و منشأ تباهی هر زن و مردی یادآور می‌شود تا به این بهانه ایده برابری زن و مرد را طرح و تصریح کند:

چه زن چه مرد کسی شد بزرگ و کامروا

که داشت میوه‌ای از باغ علم در دامان

(همان، ۲۱۰)

در مثنوی تمثیلی «دو محضر» زن‌محوری پروین جنبهٔ رادیکال‌تری به خود می‌گیرد، یعنی پا را از برابری زن و مرد فراتر نهاده، ایدهٔ برتری زنان بر مردان (قاضی) را پیش می‌کشد که این جایگاه برتر همانند حقوق اساسی و اولیهٔ زنان، با سطحی‌نگری جامعهٔ مردسالار ناشناخته مانده است (← ۱۵۶-۹).

البته برابری‌خواهی و ایدهٔ ضد تبعیض پروین، فقط به تبعیض جنسیتی محدود نمی‌شود، بلکه نابرابری‌های دیگری نظیر تبعیض نژادی و قومی را نیز دربرمی‌گیرد که توجه منتقدان فرهنگی و مصلحان اجتماعی معاصر را به خود معطوف کرده است. برای مثال در قصیدهٔ «سپید و سیاه» نیکوکاری و خدمات زاغ سیاه در حق کبوتر سفید شکسته‌بال را دست‌مایهٔ خویش قرار می‌دهد تا بر بنیان تبعیض نژادی، به‌ویژه بهره‌کشی استثمارگرانه از سیاهان بتازد:

بگفت: نیت ما اتفاق و یک‌رنگی است      تفاوتی نکند خدمت سیاه و سفید  
تو را چو من به دل خُرد مهر و پیوندی است مرا      بسان تو در تن رگ و پی است و ورید

(همان، ۱۷۷)

در این سروده قهرمان حکایت و شخصیت برتر مناظره از هر جهت زاغ سیاه است؛ برتری او، هم در ایثار و دستگیری از دیگران، هم در کاردانیِ درمان‌گری و سرپناه‌سازی و هم در سخنان خردورزانه و سنجیده در برابر پرسش ساده‌لوحانهٔ کبوتر که بوی نخوت و قدرنشناسی هم از آن به مشام می‌رسد، اثبات می‌گردد. پروین با این مناظره معیار فراتری و فروتر بودن را به مخاطبان گوشزد می‌کند و می‌کوشد با شگردی ساختارشکنانه ضمن تخطئه کردن عادات سطحی و خرافی جامعه، ذهن خوانندگان را به سمت ژرف‌نگری سوق دهد و تأمل‌گرایی را به عنوان یکی از رموز ایجاد همدلی و هم‌گرایی ترویج می‌کند. این گونه آموزش‌ها که بیانگر موضع اعتراضی پروین به نابرابری‌های اجتماعی است، اشعار تعلیمی مبتنی بر انتقاد وی را - همچنان که پیشتر توضیح داده شد- با ذات انتقادگری مطالعات فرهنگی عمیقاً پیوند می‌زند.

### نتیجه‌گیری

مطالعات فرهنگی موضوع بسیار گسترده و مرتبط با علوم و فنون گوناگون، به‌ویژه علوم انسانی است. بنابراین پیشینه‌ای به دیرینگی همهٔ دانش‌ها و مطالعات بشر دارد. اما به دلیل پی بردن انسان مدرن به اهمیت زیربنایی فرهنگ و نقش آن در توسعهٔ همه‌جانبهٔ کشورها، حدود نیم

قرن است که به عنوان یک رشته دانشگاهی تعریف شده و با جدیت و تمرکزی خاص از سوی محققان انسان‌شناس دنبال می‌شود.

ژرف‌نگری انسان‌شناختی و نکته‌بینی فرهنگی و جامعه‌شناسانه نهفته در مواظمت مستقیم و غیرمستقیم پروین اعتصامی، دیوان وی را از منظر مطالعات فرهنگی شایسته شناسایی کرده است. مطالعه این سروده‌ها بر اساس مؤلفه‌های این موضوع بین‌رشته‌ای، اطلاعات ارزنده‌ای از چهارچوب فکری شاعر و اوضاع فرهنگی زیست‌بوم وی و نقش نهادهای اجتماعی در شکوفایی یا واپس‌گرایی فرهنگی جامعه و به تبع آن در توسعه یا عقب‌ماندگی کشور در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌دهد. از میان آنچه پروین در ارزیابی جامعه روزگار خویش دیده و در سروده‌هایش بازتاب داده است، این نکته برجسته را می‌توان بیان کرد که قدرت‌های حاکم در برکشیدن یا پس‌راندن فرهنگ جامعه نقش بسیار مؤثری دارند. نهادهای قدرت و روایات مسلط در ارزیابی‌های او، از آنجا که سلطه و منفعت خود را در گرو ناآگاهی توده مردم می‌دیدند، باعث ایستایی و تضعیف فرهنگ عمومی شده‌اند. گفتمان‌های چیره همچون عرفان و باورهای دینی، در روزگار پروین مورد بهره‌برداری ابزاری ریاکارانه قرار گرفته‌اند که آسیب‌های فرهنگی و ضدتوسعه آن کمتر از قدرت سیاسی نبوده است. در مقابل، اقشار متوسط که انگیزه منفعت‌طلبانه و سلطه‌جویانه ندارند، با منش نیک و کردار انسانی خویش، نقش مفید و مثبتی در ارتقای فرهنگ و توسعه کشور ایفا می‌کنند. ارزیابی‌های شاعر از اخلاق عمومی جامعه نشان می‌دهد نهادهای برتری‌طلب که قدرت و امکانات کشور را در اختیار دارند، غالباً مصالح کلان کشور را برای منافع جناحی خود قربانی می‌کنند.

شاید این ارزیابی، با این استدلال که برآمده از دیدگاه شخصی شاعری کم‌تجربه هست و مرگ زود هنگام فرصت تجربه‌اندوزی و دریافت درست و دقیق واقعیات جامعه را از او سلب کرده است، محل انتقاد و مورد ایراد باشد. اما به این حقیقت نیز باید توجه کرد که آنچه در زلال شعر و هنر بازتاب می‌یابد، تصویری از واقعیات اجتماعی است که ماندگاری اثر هنری را در تاریخ و اذهان عمومی موجب می‌شود و از این رو، بیش از گزارش‌های موجود در منابع تاریخی - که سوگیری تاریخ‌نویسان را در طبیعت خود دارند - قابل اعتماد و استناد است.

همچنین این گونه پژوهش‌ها که به دلیل نوپایی مطالعات فرهنگی سابقه‌ای در میان تحقیقات ادبی ندارند، باب جدیدی را در زمینه مطالعات فرهنگی و ادبی باز می‌کنند که

می‌توان با انجام موارد مشابه در بازهٔ زمانی مورد نظر و جمع‌بندی نتایج این تحقیقات به داده‌های دقیق‌تر و مطمئن‌تری در مورد ارزیابی اخلاقی و فرهنگی دست یافت و با تحلیل آسیب‌شناسانهٔ این داده‌ها، از تجارب گذشته به عنوان چراغ راه آینده در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی بهره گرفت.

## منابع

- استوری. جان (۱۳۸۶). *مطالعات فرهنگی دربارهٔ فرهنگ عامه*. ترجمه حسین پاینده. تهران: آگاه.
- اعتصامی. پروین (۱۳۸۱). *دیوان پروین اعتصامی*. با مقدمه ملک‌الشعراء بهار. تهران: الهام.
- برهانی. محمد (۱۳۸۵). *جهان‌بینی توحیدی در شعر پروین اعتصامی*. تهران: نسل نواندیش.
- پورنگ. حمید (۱۳۸۳). *منتقدان فرهنگ: روشنفکران اهل ادب*. کتاب ماه علوم اجتماعی. ۷۹. ۸۱-۸۴.
- دورینگ. سایمون (۱۳۷۸). *مطالعات فرهنگی*. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: پویان.
- (۱۳۸۲). *مطالعات فرهنگی (مجموعه مقالات)*. ترجمه نیما ملک‌محمدی و شهریار وقفی‌پور. تهران: تلخون.
- ذکایی. محمدسعید (۱۴۰۱). *آموزش مطالعات فرهنگی: موانع، تجربه‌ها تجویزها*. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۵(۳). ۱-۲۹.
- رایان. مایکل (۱۴۰۱). *مطالعات فرهنگی*. ترجمه احمد فاضلی شوشی. تهران: ثالث.
- سردار. ضیاءالدین، لون. بورین وان (۱۳۹۹). *مطالعات فرهنگی*. ترجمه امیرحسین تقی‌لو. تهران: اندیشه کارمان.
- فاضلی. نعمت‌الله، قلیچ. مرتضی (۱۳۹۳). *نگرشی نو به سیاست فرهنگی*. تهران: تیسا.
- فولادوند. محمد مهدی (۱۳۷۹). *ترجمه قرآن کریم*. تهران: دارالقرآن‌الکریم.
- معین. محمد (۱۳۷۶). *فرهنگ فارسی*. تهران: امیرکبیر.

- Barker. C.h. (2004). **Cultural Studies: Theory and Practice**. London: Sage Publications.
- Grossberg. L., Nelson. C. (1992). **Cuitral Studies**. New York: Routledge.
- Murdak. G. P. (1981). **Atlas of World Cultures**. Pittsburgh: The University of Pittsburgh Press
- Tylor. E.B. (1871). **Primitive Culture**. New York: Putnam's Son.